

A Comparative Study of Art Curriculum in Iranian, Japanese, and Canadian Primary Schools with an Emphasis on Curriculum Elements

Hafez Tarehbari¹, Kosar Attarnia^{2*}

1. Lecturer, Department of Educational Sciences, Faculty of Humanities, Farhangian University, Tehran, Iran

2. B.S Student in Elementary Education, Farhangian University, Ardabil, Iran

(Received: December 20, 2021; Accepted: February 6, 2023)

Abstract

The importance of art curriculum has provided the foundations for an educational movement for reviving art in educational systems, especially in advanced and industrialized countries. This research was conducted with the aim of comparative study of art curriculum with an emphasis on its elements in Iranian, Japanese and Canadian primary schools. In this qualitative and comparative research, George Bereday's method with 4 stages of description, interpretation, comparison and comparison is used. The data collection tool is library type and the materials have been collected through the review of research articles, domestic and foreign journals (from 2000 to 2022) as well as the related books. Based on the findings, there are similarities and differences in the objectives, content, method and evaluation of the art curriculum in Iranian, Japanese and Canadian schools. But, despite some similarities between the elements of art curriculum in Iranian, Japanese and Canadian schools, there are many obstacles and limitations for art curriculum in Iran, such as insufficient facilities, not allocating enough time, being ignored by officials, not paying attention to the students' individual differences and needs, etc. Therefore, it is better to use the experience of developed countries, especially the successful pioneers in the field of teaching art to flourish students' artistic talents.

Keywords: Art, Canada, Comparative study, Curriculum elements, Iran, Japan.

* Corresponding Author, Email: Kosar.attar2019@gmail.com

بررسی تطبیقی برنامه درسی هنر در مدارس ابتدایی ایران، ژاپن و کانادا: با تأکید بر عناصر برنامه درسی

حافظ تره‌باری^۱، کوثر عطارنیا^{۲*}

۱. مربی، گروه علوم تربیتی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

۲. دانشجوی کارشناسی آموزش ابتدایی، دانشگاه فرهنگیان، اردبیل، ایران.

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۹/۲۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱۷)

چکیده

امروزه برنامه درسی هنر در نظام آموزش و پرورش از اهمیت زیادی برخوردار است تا جایی که مقدمات شکل‌گیری یک نهضت یا جنبش تربیتی را برای احیای هنر در نظام‌های آموزشی، به ویژه در کشورهای پیشرفته و صنعتی فراهم کرده است. پژوهش حاضر با هدف بررسی تطبیقی برنامه درسی هنر با تأکید بر عناصر آن در مدارس ابتدایی ایران، ژاپن و کانادا صورت گرفت. روش پژوهش حاضر کیفی و از نوع تطبیقی (مقایسه‌ای) است که در آن از روش جرج بردی در قالب ۴ مرحله توصیف، تفسیر، هم‌جواری و مقایسه استفاده شده است. ابزار جمع‌آوری اطلاعات این پژوهش از نوع کتابخانه‌ای بوده و از طریق بررسی مقالات پژوهشی و مروری از مجلات داخلی و خارجی (از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۲۲) و همچنین، کتب مرتبط با پژوهش حاضر، مطالب گردآوری شده‌اند. بر اساس یافته‌های به دست آمده، در مدارس کشورهای ایران، ژاپن و کانادا، در زمینه اهداف، محتوا، روش و ارزشیابی برنامه درسی هنر شباهت‌ها و تفاوت‌هایی وجود دارد. اما علی‌رغم برخی تشابهات عناصر برنامه درسی هنر مدارس ایران با مدارس کشورهای ژاپن و کانادا، این برنامه درسی در ایران با موانع و محدودیت‌های متعددی همچون نبود امکانات کافی برای تربیت هنری، اختصاص ندادن زمان کافی برای آن، بی‌اهمیت دانستن آن توسط مسئولان مربوطه، بی‌توجهی به تفاوت‌های فردی و نیازهای متفاوت هر دانش‌آموز و غیره مواجه است. از این رو، بهتر است که از تجربیات کشورهای توسعه‌یافته، علی‌الخصوص کشورهایی که در زمینه تدریس هنر پیش‌گام بوده‌اند و به درجات بالایی نائل شده‌اند، بهره برد و استعدادهای هنری دانش‌آموزان را شکوفا کرد.

واژگان کلیدی: ایران، بررسی تطبیقی، ژاپن، عناصر برنامه درسی، کانادا، هنر.

مقدمه

سلامت هر جامعه به کیفیت نظام آموزشی آن وابسته بوده و آموزش و پرورش از ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر هر جامعه بشری است. این نظام برای تربیت انسان‌های کارآمد و شایسته، نیازمند ابزارهای متعددی است که مهم‌ترین آن‌ها «برنامه درسی» است (عباسی و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۹۸). هنر در یکی از ابعاد خود در قالب برنامه درسی قابل بررسی است. اهمیت جایگاه هنر در برنامه درسی، مقدمات شکل‌گیری یک نهضت یا جنبش تربیتی را برای احیای هنر در نظام‌های آموزشی، به ویژه در کشورهای پیشرفته و صنعتی فراهم کرده است. انبوه مدارک و منابع علمی اغلب بیان‌کننده زیرساخت استواری است که در سایه استلزامات آن‌ها، توجه و اهتمام عملی به تربیت هنری در نظام‌های تربیتی را خردمندانه، و بی‌توجهی و بی‌مهری به آن را سیاستی غیر هوشمندانه و نابخردانه قلمداد می‌کند (نوری و فارسی، ۱۳۹۵: ۷۸). از این رو، در اغلب جوامع، کیفی کردن آموزش هنر و ارتقای همه‌جانبه آن، یکی از دغدغه‌های مشترک آموزش و پرورش است. با وجود اینکه در برخی از کشورهای جهان، تلاش‌های شایان توجهی در زمینه آموزش هنر صورت گرفته، اما در بسیاری از کشورهای دیگر به دلیل اینکه شاید هنر نتیجه‌ای آشکارا ندارد، به دست فراموشی سپرده شده است (لیاقت‌دار و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۷۲)، اما واقعیت این است که هنر یکی از کارآمدترین ابزار تربیت انسان در جهان امروز به شمار می‌رود که نتایج و اثراتش در ابعاد گوناگون، به ویژه در زمینه بهداشت روانی، از مهم‌ترین آن‌ها است. با توجه به اینکه هنر می‌تواند با در نظر گرفتن اساسی‌ترین مراحل و عمیق‌ترین ابعاد حیات، شخصیت مخاطبان را با تغییر و تحول بارز مواجه کند، از این رو، علاوه بر نقش فردی از تأثیر اجتماعی مهمی نیز برخوردار است. یک اثر هنری می‌تواند هدف‌های مشخصی را در بر گیرد. این هدف‌ها گاه به صورت جزئی و گاه در حدی کلی عمیق‌ترند تا آنجا که اساسی‌ترین و کلی‌ترین اهداف تعلیم و تربیت را می‌توان در آثار هنری جست‌وجو کرد (تقی‌زاده، ۱۳۹۵).

بنابراین، با اینکه احساس هنری فطری است و به صورت بالقوه و به میزان‌های متفاوتی در افراد وجود دارد، اما برای پرورش آن و بالفعل شدن، بی‌شک به شناسایی و آموزش نیاز است که به یقین از همان سال‌های آغازین حضور کودکان در محیط‌های آموزشی (کودکستان‌ها) و پس از آن تا پایان

سال‌های آخر دوره متوسطه، به عهده آموزش و پرورش است. هر چند نهادهای دیگری مانند کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، فرهنگ و ارشاد اسلامی، حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی، نهادهای خصوصی و ... به موازات آموزش و پرورش، به اهداف مورد اشاره می‌پردازند، اما نباید فراموش کرد که در همه شهرها و به ویژه در روستاها چنین امکاناتی وجود ندارد (غنی پارسا، ۱۳۹۰، ص ۱۹). از این منظر می‌توان یکی از مهم‌ترین وظایف نظام‌های آموزشی و برنامه‌های درسی در مسیر رشد متوازن و همه‌جانبه قابلیت‌های گوناگون یادگیرندگان را تربیت هنری برشمرد که نقشی انکارناپذیر در بروز و ظهور همه ظرفیت‌های وجودی دانش‌آموزان دارد (امینی، ۱۳۹۶، ص ۲۲).

از نظر کریمی (۱۳۹۷) آموزش هنر و تربیت هنری در رشد و بروز استعدادها و قابلیت‌های شناختی، عاطفی و مهارتی دانش‌آموزان، نقش و تأثیری سازنده دارد. این آثار البته به دلیل وجود قابلیت‌های ذاتی و نهفته در قلمرو هنر است، چرا که هنر تجسم خلاقیت انسان و حس زیبایی‌شناسایی اوست. درس هنر فرصتی را برای پرورش حس زیبایی‌شناسی و خلاقیت، تسهیل یادگیری درس‌های دیگر، بیان آزادانه احساسات، کشف مشکلات عاطفی و رفتاری، ابراز وجود و ارائه تجربه‌های شخصی، تلطیف عواطف، تشریح مساعی فکری، توسعه ارزش‌ها و نظایر آن فراهم می‌آورد. آموزش هنر دارای کارکردهای بسیار مهمی است که می‌تواند شخصیت فرد را برای اجتماعی زیستن و دقیق و حساس بودن پرورش دهد. از همین رو، آموزش هنر به کودکان و آشنا کردن آن‌ها با انواع هنرهای رایج که بر پایه طبیعت درونی و طبیعت بیرونی متنوع اطرافشان بنا شده باشد، دارای اهمیت و ضرورت تام است (کارگذار و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۱۱۴).

به این منظور باید معلمان هنر به نوعی تربیت شوند که با استفاده از روش‌های مشارکتی، آموزش و طراحی فرصت‌های ترکیبی یادگیری استعدادهای هر یک از دانش‌آموزان را به بهترین ترتیب، ممکن نمایان کرده و در راستای تقویت آن بکوشند. در این مسیر از ایجاد یک مقصد مشخص برای نتیجه فعالیت‌های هنری دانش‌آموزان پرهیز کنند و بتوانند با فنون و تمرین‌های مختلف و متکثر بر پرورش دانش‌آموزان با حداکثر تفاوت‌های فردی فائق آیند (مهدی‌زاده تهرانی و همکاران، ۱۳۹۸،

ص ۱۰۱). همچنین، معلمان اکثر اوقات در آموزش هنر به صورت تلفیقی با چالش‌هایی روبه‌رو هستند، به همین دلیل به آموزش آن به صورت اجزای گسسته از هم متوسل می‌شوند (ماگدلین و ماموتو^۱، ۲۰۱۸، ص ۱۵۵)، در حالی که به اعتقاد گاردنر^۲، اصلی که باید در انتخاب رویکرد آموزش هنر مورد توجه قرار بگیرد این است که دانش‌آموزان بتوانند اشکال مختلف دانش را در عرصه هنر با یکدیگر تلفیق کنند (شرفی، ۱۳۹۰، ص ۱۴۴). از این رو، حتماً باید به این نکته توجه داشته باشیم که هنر، درسی است که از حیث مضمون و دشواری، هم‌تراز با سایر علوم است، ولی به دلیل اینکه نتیجه عینی و آشکاری مانند آموزش خواندن و نوشتن نداشته است، متأسفانه مورد سطحی‌نگری واقع شده و بی‌برنامه رها شده است (مهرمحمدی و امینی، ۱۳۸۰، ص ۲۲۶).

در زمینه آموزش برنامه درسی هنر در مدارس، عناصر آن و اهمیت آن‌ها پژوهش‌های متعددی توسط محققان صورت گرفته که ما در اینجا به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

در پژوهشی که توسط اسود و اسلامی (۱۳۹۹) با عنوان «برنامه درسی آموزش هنر در دوره ابتدایی از دیدگاه معلمان شهرستان مهاباد» صورت گرفت، یافته‌ها حاکی از آن است که کدهای انتخابی مربوط به اهداف برنامه درسی آموزش هنر با عنوان‌های ۱. توجه به حوزه شناختی اهداف آموزش هنر؛ ۲. توجه به حوزه عاطفی اهداف آموزش هنر؛ ۳. توجه به حوزه مهارتی اهداف آموزش هنر؛ درباره محتوای برنامه درسی آموزش هنر کدهای انتخابی ۱. استفاده از جلوه‌های طبیعی محیط دانش‌آموز در تولید محتوای تربیت هنری؛ ۲. رعایت اصول حاکم بر انتخاب و سازماندهی محتوا در تولید محتوای کاردستی؛ ۳. استفاده از محتوای موسیقی برای آموزش هنر؛ ۴. استفاده از داستان در تولید محتوای آموزش هنر و رعایت اصول حاکم بر انتخاب و سازماندهی محتوا، در باب روش‌های یاددهی - یادگیری برنامه درسی هنر در دوره ابتدایی سه کد انتخابی با عنوان‌های ۱. روش فعال آموزش مهارت‌های هنری؛ ۲. روش فعال و غیر مستقیم آموزش مهارت‌های هنری؛ ۳. روش تعاملی و فعال آموزش مهارت‌های هنری و در خصوص دیدگاه معلمان در باب شیوه‌های ارزشیابی برنامه درسی هنر در دوره ابتدایی سه کد انتخابی با عنوان‌های ۱. ارزشیابی توصیفی؛ ۲.

آزمون‌های عملکردی و ۳. سنجش مشاهده‌ای آشکار شده مطرح است. در پژوهشی دیگر که توسط موسوی و رجایی پور (۱۳۹۸) و با عنوان «بررسی نشانگرهای نوآوری در ارزشیابی برنامه‌های درسی درس هنر دوره ابتدایی و میزان کاربست آن‌ها» طبق نتایج کیفی، مهم‌ترین نشانگرهای نوآوری در ارزشیابی عبارت‌اند از: نوآوری در حوزه مفهوم پردازش هنری، ارزشیابی فهم هنری، ارزشیابی فرایند تولید هنری در سطح فردی و جمعی، فراهم کردن کارنامه‌ای از اثرها و آفرینش‌های هنری، ارزشیابی توان نقد آثار هنری با توجه به استانداردهای ملی و فراملی. لیاقت‌دار و همکاران (۱۳۹۵) در پژوهش خود نشان داده‌اند که مهم‌ترین آسیب‌های درس هنر در ابعاد ۱. طراحی عبارت‌اند از ساعات کم تدریس، عدم برنامه‌ریزی صحیح و ۲. فعالیت‌های یاددهی یادگیری عبارت‌اند از در حاشیه بودن درس هنر و کمبود امکانات؛ و ۳. روش‌های ارزشیابی: توقع زیاد والدین و دانش‌آموزان است. یافته‌های کیفی نیز نشان داده است عدم غنی‌سازی محتوا، کم‌توجهی به اصول برنامه‌ریزی درسی از مهم‌ترین آسیب‌های برنامه‌های درسی در طراحی آموزشی است. دوره‌های دانش‌افزایی محدود و بهره‌گیری محدود از دیدگاه‌های نوین نیز از مهم‌ترین آسیب‌های برنامه‌های درسی در مرحله فعالیت‌های یاددهی - یادگیری است. مطالعه نوری و فارسی (۱۳۹۵) نشان داد معماری و فضای فیزیکی مدارس مورد مطالعه این پژوهش دارای جذابیت و تناسب کافی نیست و زمینه مناسب برای رضایت‌مندی و پرورش قابلیت زیباشناختی دانش‌آموزان و معلمان را فراهم نمی‌کند. اگرچه درس هنر در اسناد برنامه درسی هنر و برنامه هفتگی مدرسه از جایگاهی مستقل و تعریف‌شده برخوردار است، اما در عمل، زمان درس هنر را به آموزش دروس دیگر اختصاص می‌دهند. همچنین، این پژوهش نشان داد نقاشی و کاردستی تنها حوزه‌های محتوایی هستند که در کلاس درس هنر و اغلب با روش توضیحی تدریس می‌شوند. علاوه بر این، در ارزشیابی از فعالیت‌های هنری، از ابزارها و شیوه‌های گوناگون و متنوع سنجش بهره‌گیری نمی‌شود و به تفاوت‌های فردی میان دانش‌آموزان نیز توجه نمی‌شود. با توجه به کمبود نیروی انسانی آموزش‌دیده در زمینه تربیت هنری و آشنایی ناکافی آنان با اصول تدریس هنر برگزاری دوره‌های آموزشی برای معلمان و همین‌طور آموزش معلمان هنر با تخصص تربیت هنری در مؤسسات تربیت معلم و دانشکده‌های علوم تربیتی ضروری است.

اودوناگه^۱ (۲۰۲۰) در پژوهشی بیان کرد در زمینه آموزش هنر، انبوهی از تعهدات، مسئولیت‌ها، ارزش‌ها، عناوین، مناسک و مناصب را به ارث می‌بریم. روش‌های کار پیشینیان و حتی کسانی که در حال حاضر زندگی می‌کنند، ما را احاطه کرده است. یعنی ما تاریخچه را به ارث برده‌ایم و این تاریخچه و گزارش‌هایی که از چگونگی عملکرد دیگران به ما رسیده، می‌تواند به پیشرفت و تحرک ما کمک کند (اودوناگه، ۲۰۲۰، ص ۴). از دیدگاه گرین و میشل^۲ (۲۰۰۲)، محتوای هنر برای کودکان، ممکن است به معنای نقاشی، کار با خاک، طراحی، ساخت یک کولاژ، دوخت یک حیوان اسباب‌بازی، حصیربافی، بازدید از یک گالری و غیره باشد. هنر در ابتدایی برای کودکان و معلمان‌شان به معنای چیزهای زیادی است. بچه‌ها به طور منظم با هنر مشغول‌اند و برای برخی از آن‌ها این هنر می‌تواند در آینده شغلی باشد که برای ادامه زندگی انتخاب می‌کنند. ما باید دقت داشته باشیم که ویژگی‌های هنر ساخته‌شده توسط کودکان، در واقع، تعیین‌کننده توانایی‌های آن‌هاست و همه آن‌ها معنادار هستند و می‌توانند بازتاب ادراک آن‌ها از جهان بیرونی باشند (گرین و میشل، ۲۰۰۲، صص ۱ و ۴۶). در پژوهشی که توسط صابری (۱۳۹۵) با عنوان «ارزیابی نظام آموزش هنر دوره ابتدایی از منظر قلمروهای اساسی و ساختار محتوایی: مطالعه دیدگاه‌های معلمان، مدیران و کارشناسان» انجام شد نیز یافته‌ها نشان داد هنرهای تجسمی و هنرهای ملی مذهبی در برنامه‌های درسی به مقدار لازم وجود دارد، اما در عوض محتوای مرتبط با نمایش و موسیقی مورد غفلت و کم‌توجهی قرار گرفته است. در نهایت، پژوهشی که برخورداری و همکاران (۱۳۹۵) با عنوان «واکاوی نقش آموزش هنر در تحقق اهداف برنامه درسی صلح‌محور» انجام دادند، بیان کردند که کلاس‌های درس هنر بستری است که با ایجاد فضای غیر رسمی و دوستانه همراه با ارج‌نهادن به تفاوت‌ها، به ایجاد و توسعه نگرش صلح‌طلبانه کودکان یاری می‌رساند. محتوای درس هنر و تعامل بین فراگیران، می‌تواند در تحقق خصایصی چون مدارا، مهربانی و مشارکت مؤثر باشد. همچنین، کلاس درس هنر می‌تواند در فضای مشارکتی، گفت‌وگو محور و نقادانه به اهداف آموزش صلح‌محور از جمله مردم‌سالاری، برابری، احترام به هم‌نوع، هماهنگی در شخصیت و اعتدال رفتاری فراگیران کمک دهد.

1. O Donoghue

2. Green & Mitchell

بنابراین، با در نظر گرفتن اهمیت برنامه درسی هنر در نظام آموزش و پرورش، پژوهش حاضر قصد دارد از طریق بررسی و مقایسه عناصر برنامه درسی هنر (هدف، محتوا، روش و ارزشیابی) در کشورهای ژاپن و کانادا با عناصر برنامه درسی هنر در مدارس ایران به بهبود شرایط این برنامه درسی و در نتیجه ارتقای کیفیت آموزشی کمک کند. بنابراین، در این پژوهش از میان کشورهای توسعه یافته در نظام آموزشی و علی الخصوص به کارگیری برنامه درسی هنر، کشورهای مذکور به صورت هدفمند انتخاب شده اند و پژوهشگران قصد دارند از طریق بررسی تطبیقی عناصر برنامه درسی هنر در مدارس ایران با مدارس ژاپن و کانادا، با حقایق و مسائل تربیتی کشور خودمان و آن کشورها بیشتر آشنا شده و از تجارب و فعالیت های آنها که پیامدهای مثبتی در بر داشته اند به صورت بومی سازی شده بهره برد. از این رو، پژوهش حاضر در صدد پاسخگویی به سؤالات زیر است:

۱. اهداف، محتوا، روش و نحوه ارزشیابی برنامه درسی هنر در مدارس ایران به چه صورت

است؟

۲. اهداف، محتوا، روش و نحوه ارزشیابی برنامه درسی هنر در مدارس ژاپن به چه صورت

است؟

۳. اهداف، محتوا، روش و نحوه ارزشیابی برنامه درسی هنر در مدارس کانادا به چه صورت

است؟

روش شناسی پژوهش

رویکرد پژوهش حاضر کیفی و روش مورد استفاده در آن روش تطبیقی (مقایسه ای) است و روش جرج بردی^۱ که شامل ۴ مرحله توصیف، تفسیر، هم جوارری و مقایسه است، مدنظر قرار گرفته است. در مرحله اول به توصیف هر یک از عوامل مورد تحقیق پرداخته می شود، سپس در مرحله تفسیر، اطلاعات مرحله قبل واریسی شد. در مرحله هم جوارری نیز اطلاعات مراحل قبل طبقه بندی شده و کنار هم قرار می گیرند. در مرحله آخر نیز موارد مرحله قبلی، مقایسه می شود تا نتیجه پژوهش حاصل شود. ابزار جمع آوری اطلاعات این پژوهش از نوع کتابخانه ای بوده و از طریق بررسی مقالات

1. George Brady

پژوهشی و مروری از مجلات داخلی و خارجی و همچنین، کتب مرتبط با پژوهش حاضر، مطالب گردآوری شده‌اند. پژوهشگر برای دسترسی به منابع معتبر، با استفاده از کلیدواژه‌های برنامه درسی هنر، بررسی تطبیقی، هنر در ژاپن، هنر در کانادا، آموزش هنر در ژاپن^۱، آموزش هنر در کانادا^۲ و ... در پایگاه‌های داخلی و خارجی از جمله Sid، Magiran، Noormags، Jrandoc، Google Scholar، Eric، Bookzz، Springer جست‌وجو کرده و بیش از ۸۰ مقاله و کتاب مرتبط را در زمینه مورد بررسی دانلود کرده است. مقالات کمی، کیفی و کمی - کیفی در پژوهش حاضر استفاده شده است. در مرحله بعدی، با بررسی چکیده منابع، هر مقاله و کتابی که از نظر پژوهشگر می‌توانست در رسیدن به اهداف پژوهش حاضر کمک‌کننده باشد، انتخاب شده و سایر منابع از روند بررسی کنار گذاشته شدند. بنابراین، ملاک ورود منابع به حیطه بررسی، عبارت‌اند از: ۱. ترجیحاً در طی سال‌های ۲۰۰۰ الی ۲۰۲۲ به چاپ رسیده باشند و در منابع داخلی، جدیدتر باشند؛ ۲. در پایگاه‌های معتبر داخلی و خارجی نمایه شده باشند؛ ۳. نتایج حاصل از منابع مورد بررسی، در راستای عنوان پژوهشی حاضر بوده و در نیل به اهداف به پژوهشگر یاری برساند. که از طریق این گزینه، اعتبار و روایی پژوهش حاضر نیز تأمین شده است. در این پژوهش، بررسی برنامه درسی هنر در زمینه‌های اهداف، محتوا، روش و نحوه ارزشیابی صورت گرفته و کشورهای مذکور بر اساس عناصر برنامه درسی با یکدیگر مقایسه شده‌اند.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش در مراحل مختلف ارائه شد.

مرحله توصیف و تفسیر

ایران:

برای پاسخدهی به سؤال اول پژوهش، برنامه درسی هنر در مدارس ایران از لحاظ اهداف، محتوا، روش و ارزشیابی بررسی شد.

1. art education in Japan
2. art education in Canada

بر پیشینه و سیر تاریخی آموزش هنر در ایران، از ابتدا تا پیش از تأسیس مدرسه دارالفنون، همواره شیوه آموزش استاد - شاگردی یا مراد - مریدی سایه افکنده است و هنرجویان و شاگردان در کارگاه و هنرکده سنتی استاد و مراد تعلیم می‌گرفتند و استاد، اصول و در مرتبه بالاتر، رموز هنری را سینه به سینه به شاگردان انتقال می‌داد. این روند تا میانه‌های سده گذشته نیز ادامه داشت. با آغاز به کار مدارس نظیر دارالفنون، مجمع‌الصنایع، هنرستان نقاشی و مدارس بعدی، به مرور روش سنتی آموزش استاد - شاگردی به پایان رسید و به صورت آکادمیک و علمی و غالباً بر پایه شیوه‌های غربی، بنیان آموزش نوین هنری در ایران پی‌ریزی شد (جباری‌راد، ۱۳۸۶، ص ۴۰).

در بحث از اهداف برنامه درسی هنر، اگر حیطه‌های سه‌گانه شناختی، عاطفی و مهارتی بلوم را مد نظر قرار دهیم، برای حوزه شناختی، آشنایی با زیبایی‌ها و لوازم و آثار هنری از جمله شناخت زیبایی‌های محل زندگی، شناخت انواع رنگ‌ها، شناخت وسایل ساده موسیقی، شناخت آثار هنری منطقه خود، آشنایی با قصه‌ها و شناخت شکل‌های هندسی مورد نیاز برای نقاشی مطرح می‌شود. برای حوزه عاطفی، علاقمندی به زیبایی‌ها و لوازم و آثار هنری از جمله دستیابی به احساس لذت و خوشحالی، لذت‌بردن از زیبایی‌های محل زندگی خود، افزایش علاقه دانش‌آموز نسبت به رنگ‌ها، تمایل یافتن نسبت به طراحی و نقاشی، علاقمند شدن دانش‌آموز نسبت به کاردستی و علاقمند شدن نسبت به داستان مطرح است، و در حوزه مهارتی نیز به کار بستن و خلق هنری مانند به کار بستن ابزار و وسایل هنری، ساخت اثر هنری با استفاده از ترکیب شکل‌ها، ساخت داستان کوتاه، ترکیب‌کردن رنگ‌ها و به کار بردن وسایل ساده موسیقی و ساخت کاردستی مد نظر است (اسود و اسلامی، ۱۳۹۹، ص ۱۹۰). در دیدگاهی دیگر، اهداف برنامه درسی هنر در مدارس ایران شامل ۴ حوزه اهداف غایی، کلی، تفصیلی و جزئی می‌شود. منظور از هدف غایی، رسیدن به مقام جانشینی و قرب الهی است. اهداف کلی در چهار عرصه ارتباط با خود، خدا، محیط و دیگران تبیین می‌شود. اهداف تفصیلی برنامه درسی هنر در ذیل عناصر پنج‌گانه تفکر، ایمان، علم، اخلاق و عمل تعیین می‌شود. اهداف جزئی نیز در سه حوزه دانش (مانند آشنایی با رشته‌های هنری)، مهارت (مانند پرورش قدرت بیان احساسات و افکار به زبان هنر) و نگرش (مانند توجه به زیبایی‌ها و خالق

زیبایی‌ها) تدوین شده است (صفایی، ۱۳۹۶، صص ۹ و ۱۰). اهداف تربیت هنری و زیبایی‌شناختی در مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی و عمومی نیز شامل موارد زیر است: ۱. درک معنای پدیده‌ها و هدف رویدادهای طبیعت/هستی برای دستیابی به درک کلی از جهان هستی و جایگاه خویش در آن بر اساس نظام معیار اسلامی؛ ۲. رمزگشایی و رمزگردانی از پدیده‌های آشکار و پنهان طبیعت/هستی و ابراز آن به زبان هنری؛ ۳. پرورش حواس و قدرت تخیل برای بازخوانی فطرت الهی خویش و دریافت تجلیات حق در سراسر طبیعت/هستی با توجه به نظام معیار اسلامی ۴. درک زیبایی‌های جهان آفرینش به منزله مظاهر جمال و کمال الهی و ارتقای ذائقه زیباشناسانه خود؛ ۵. زیباسازی محیط زندگی و پیراستن آن از انواع زشتی‌های معنوی، اخلاقی و زیست‌محیطی؛ ۶. بهره‌گیری از قدرت تخیل خود در خلق آثار هنری با هدف حفظ و تعالی میراث هنری در سطح ملی و جهانی (سند تحول، ۱۳۹۰).

از لحاظ محتوا، برنامه درسی جدید هنر که طراحی و تدوین شده شامل ارتباط با طبیعت، نقاشی، کاردستی (دوبعدی و سه‌بعدی)، تربیت شنوایی، قصه و قصه‌گویی، نمایش، آشنایی با میراث فرهنگی و هنری ایران، آشنایی با رشته‌های هنری مختلف (کارگذار و همکاران، ۱۳۹۸، صص ۱۲۲)، رابطه با آفرینش که در آن با مفهوم نقطه، خط، سطح، حجم، رنگ، بافت، سایه، تقارن، ریتم و هارمونی آشنا می‌شوند، آموزش سمعی و بصری (خسروی شمیزی و همکاران، ۲۰۲۰، صص ۳۰۶)، هنرهای تجسمی، موسیقی و هنرهای ادبی است (صابری و همکاران، ۱۳۹۴، صص ۱۳۵).

بر اساس گفته رادپور (۲۰۱۲)، روش‌های تدریس در فعالیتهای آموزش هنری مدارس ابتدایی ایران عبارتند از: روش توضیحی، روش پرسش و پاسخ، روش نمایشی، روش ایفای نقش، روش پروژه‌ای و روش مطالعه میدانی علمی و به طور کلی، تمامی روش‌های تدریس که بر اساس فعالیت و مشارکت دانش‌آموز برای اجرای برنامه درسی قابل استفاده است. معلم باید بهترین روش‌های یاددهی-یادگیری را برای طراحی هر فعالیت و اجرای آن بر اساس شرایط کلاس به کار برد (خسروی شمیزی و همکاران، ۲۰۲۰، صص ۳۰۶). حال به صورت اجمالی به شرح هر یک از روش‌های یاددهی - یادگیری فعالیت‌های هنری در مدارس ایران می‌پردازیم: ۱. روش توضیحی: در این روش، معلم به توضیح رشته هنری، معرفی ابزار و مواد آن و کاربرد هر یک از ابزار و کاربرد نهایی آن هنر

می‌پردازد. ۲. روش پرسش و پاسخ: در این روش، معلم با طرح سؤالات منظم و هدفمند، دانش‌آموزان را به تفکر و تبیین موضوع هنری دعوت می‌کند. ۳. روش نمایشی: معلم در این روش عملاً نحوه انجام یک فعالیت هنری را از ابتدا تا پایان به همراه روش استفاده درست از ابزار نمایش داده و سپس، از دانش‌آموزان می‌خواهد تا آنان نیز این کار را انجام دهند. ۴. ایفای نقش: در این روش، معلم از دانش‌آموز می‌خواهد تا خود را یک شخصیت هنری تصور کرده و حرکات و صداهای او را تقلید کند. ۵. روش پروژه‌ای: همه دانش‌آموزان یک موضوع هنری را کار کرده و اطلاعات آن را گردآوری کنند. ۶. روش گردش علمی: رفتن به دل طبیعت و دیدن فضاها، اشکال مختلف و تناسب‌ها و یا بازدید از موزه‌ها، کارگاه‌ها، تئاتر و غیره (صفایی، ۱۳۹۶، ص ۱۰).

در رابطه با عنصر ارزشیابی برنامه درسی هنر در مدارس ایران نیز، ۱. آزمون‌های عملکردی که مبتنی بر کارپوشه‌اند و مربوط به نگه داشتن کارهای هنری در پوشه کار می‌شود، ۲. سنجش مشاهده‌ای که مبتنی بر چک‌لیست یا فهرست واری و واقعه‌نگاری است و مواردی همچون ثبت دفتر، ثبت رخدادهای کلاس در دفتر ثبت، ثبت نحوه رنگ‌آمیزی نقاشی‌ها، نوشتن در چک‌لیست و یادداشت واقعیات مشاهده‌شده را شامل می‌شود و ۳. ارزشیابی توصیفی که مبتنی بر توصیف مهارت‌ها و آثار هنری دانش‌آموزان و نوشتن جملات توصیفی می‌باشد، مطرح هستند (اسود و اسلامی، ۱۳۹۹، ص ۱۹۹). ارزشیابی توصیفی از درس هنر، مبتنی بر ساخت و خلق اثر هنری (فرم و عناصر بصری آن)، معنا، گفت و شنود، همکاری فکری و ابزاری، ارتباط کلامی به صورت بیان عواطف و احساسات، ایفای نقش (بازیگری)، حساسیت به صداهای موزون و نظایر آن انجام می‌شود (کارگذار و همکاران، ۱۳۹۸، صص ۱۲۲ و ۱۲۳).

علی‌رغم مواردی که بیان شد، در بررسی اجمالی برنامه‌ریزی، تدوین و تألیف کتاب‌های درسی هنر و تدریس این درس در مدارس ایران، مشخص شد که بیشتر آموزگاران دوره ابتدایی از شیوه‌های ارائه درس هنر آگاهی کافی ندارند و همواره فکر می‌کنند که باید خودشان طراح، نقاش، خوش‌نویس، موسیقی‌دان و خلاصه هنرمند باشند تا بتوانند در ساعت هنر به دانش‌آموزان آموزش دهند. در حالی که این تصور درستی نیست و اکنون نیز توسط گروه پژوهش و تألیف کتاب «راهنمای

درس هنر» برای آموزگاران تدوین شده تا کمکی برای برنامه‌ریزی و تدریس هنر باشد. اما همچنان بعضی از معلمان از وجود این کتاب در آموزشگاه‌ها بی‌اطلاع‌اند و یا آن را به کار نمی‌گیرند. همچنین، چند سالی است که گروه برنامه‌ریزی و تألیف دروس هنر دوره ابتدایی، اقدام به برگزاری دوره‌های بازآموزی متمرکز کشوری و سپس، شهرستانی کرده است، اما تعداد بسیار زیادی از معلمان در این دوره‌ها شرکت نکرده‌اند و اغلب شرکت‌کنندگان نیز شیوه نوین تدریس هنر را اجرا نمی‌کنند. هر چند علت این کار نهادینه‌نشدن درس هنر و کمبود وقت است، اما شاید عدم نظارت بر این درس علت مهم‌تری باشد؛ چرا که بعضی از آموزگاران، در ساعت هنر سایر دروس به ویژه ریاضی را تدریس می‌کنند. با این کار، علاوه بر اینکه دانش‌آموزان از اهداف تربیت هنری باز می‌مانند، از دروس جایگزین نیز گریزان می‌شوند و آثار سوء آن را در کلاس‌های بالاتر، حتی بعد از تحصیل نیز می‌توان مشاهده کرد؛ در حالی که اگر آموزگار به شیوه تدریس هنر و به عبارتی، با چگونگی تربیت هنری آشنا باشد، نه تنها آن مشکل را ایجاد نمی‌کند، بلکه با برقراری ارتباط بین هنر و سایر دروس، کلاسی پربار و جذاب خواهد داشت (غنی پارسا، ۱۳۹۰، صص ۲۰ و ۲۱).

ژاپن:

برای پاسخدهی به سوؤال دوم پژوهش، برنامه درسی هنر در مدارس ژاپن^۱ از لحاظ اهداف، محتوا، روش و ارزشیابی بررسی شد.

در ژاپن، هنر بخش ارزشمندی از برنامه درسی مدارس ابتدایی است که اعتقاد دارند به اندازه علوم و مطالعات اجتماعی نیازمند زمان است (ماکیکو^۲، ۲۰۱۰، ص ۱۵). از این رو، آموزش هنر در این کشور از سال ۱۸۷۲ میلادی به عنوان یک سیستم رسمی برای آموزش مدرسه آغاز شد (اوکازاکی و ناکامورا^۳، ۲۰۰۳، ص ۳) و در حدود سال ۱۹۱۸، تغییرات چشم‌گیری در آموزش طراحی رخ داده و از آموزش علم و هندسه، به آموزش هنر تغییر یافت (ادال^۴، ۲۰۰۹، ص ۱۳)، و به طور کلی، برنامه آموزش هنر وزارت آموزش این کشور، بعد از جنگ جهانی دوم، شش بار هم در نظر و هم در عمل

1. Japan
2. Makiko
3. Okazaki & Nakamura
4. Adal

دستخوش تغییر شده است (سال‌های ۱۹۴۷، ۱۹۵۱، ۱۹۵۸، ۱۹۶۸، ۱۹۷۷ و ۱۹۸۹). دو برنامه اولیه در سال‌های ۱۹۴۷ و ۱۹۵۱ برنامه درسی تجربی کوتاه مدتی ارائه دادند که البته تحت کنترل مقرهای عمومی نیروهای متحدین تدوین شده بود. این برنامه‌ها بیشتر بر مبنای شیوه عملی ساخت و خلق آثار هنری استوار بودند تا تأکید بر دیدگاه زیبایی‌شناسانه. سومین برنامه (سال ۱۹۵۸) بر دانش‌آموزان متمرکز بود و هدف را پرورش دیدگاه‌های خلاقانه و عملی از طریق تکنیک‌های پایه هنرسازی و نگریستن از دریچه آثار هنری در نظر گرفته بود. برنامه سال ۱۹۶۸ معلم‌محور بود. به دلیل در پیش گرفته شدن شیوه مطالعه نظام‌مند، محتوا در این برنامه به پنج دسته تقسیم شده بود: چاپ، تندیس‌سازی، طراحی، کاردستی و ارزش‌شناسی (نقد). در سال ۱۹۷۷ نیز تغییر بسیار عمیقی در برنامه آموزش هنر رخ داد و به دو مفهوم عمده «نقد» و «ارزش‌شناسی» تقسیم شد. هدف آن نیز، انجام فعالیت‌های آفرینشی ترکیبی از طریق آثار هنری بود. در نهایت، در سال ۱۹۸۹ نیز اصلاحاتی صورت گرفت که نقش بازی و لذت‌بردن در حین انجام کارهای هنری نیز، علاوه بر یادگیری تکنیک‌های ساخت محصولات هنری، به برنامه جدید اضافه شد (کارگذار و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۱۲۷). از آنجا که در ژاپن به دانش‌آموزان ابتدایی آموزش داده می‌شود که فرهنگ و سنت‌های زادگاه و کشور خود را گرامی بدارند و در عین حال به فرهنگ‌های کشورهای خارجی احترام بگذارند (عسکری و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۱۲۷)، بنابراین، معتقد هستند که آموزش هنر برای تقویت دید دانش‌آموزان در رابطه با مسائل اجتماعی و فرهنگی ضروری می‌باشد و به همین دلیل یک رویکرد بسیار قوی در رابطه با آن در پیش گرفته‌اند (ایشیزاکی^۱، ۲۰۰۳، ص ۶۴). حتی آکیو آکازاکی چنین استدلال می‌کند که باید برای آموزش هنر خارج از کنترل دولت نیز هزینه کرد. آن‌ها می‌گویند که در برنامه درسی هنر، اختیار معلمان برای توسعه برنامه درسی بیشتر است، زیرا در آزمون‌هایی چون کنکور شرکتی ندارد و طبیعتاً موضوع سیال و روان‌تری است (نائو^۲، ۲۰۰۳، ص ۱۰۳).

اوکازاکی و ناکامورا (۲۰۰۳) بیان کردند هدف آموزش هنر در ژاپن، پرورش افرادی با حساسیت بالاست تا در آینده زندگی معنوی متعالی داشته باشند. در واقع، شکوفایی و رشد انسان از طریق

1. Ishizaki
2. Toshio

تربیت هنری به وقوع خواهد پیوست. از این لحاظ، موضوع‌های درسی دیگر با هنر هم‌سنگ نیستند و این مهم فقط از هنر ساخته است. می‌توان گفت هدف از تدریس هنر این است که با استفاده از مهارت‌های اندیشیدنی و تصویری، مانند ارزش‌شناسی (نقد هنری)، بیان و مشاهده هنر/آثار هنری، دانش‌آموزان را به یادگیری مهارت‌های نوشتنی و خواندنی بنیادین و فعالیت‌های خلاقانه و تولیدی ترغیب کنند (کارگذار و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۱۲۷).

محتوای آموزش هنر در مدارس ژاپن به طور کلی دو حوزه^۱ بازی هنری و هنرسازی و ۲. ارزش‌شناسی را در بر می‌گیرد. برای مثال، محتوای مربوط به هنرهای تجسمی در مدارس ابتدایی ژاپن، صنایع دستی است که با اصطلاح زوگا-کوساکو از آن یاد می‌شود. منظور از زوگا، ترسیم و نقاشی و منظور از کوساکو، طراحی و کاردستی است (توشیو نائو، ۲۰۰۳، ص ۱۰۷). علاوه بر آن، موضوعات اصلی موسیقی نیز در مدارس ابتدایی ژاپن به دانش‌آموزان آموزش داده می‌شود (ماکیکو، ۲۰۱۰، ص ۱۹). همچنین، موضوعات چندفرهنگی، فرهنگ ملی، میراث فرهنگی ملی نیز در برنامه درسی هنر مدارس ژاپن مورد نظر است (کارگذار و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۲۶).

استونسن و استیگلر^۱ (۱۹۹۲) بیان کردند در ژاپن، این اعتقاد وجود دارد که هنر و مهارت‌های هنری باید به کودکان آموزش داده شود. به عنوان مثال آن‌ها می‌گویند که اگر معلم روش نقاشی کشیدن را توضیح ندهند، کودکان هرگز آن را یاد نخواهند گرفت. بنابراین، در این کشور این عبارت که «من نمی‌توانم نقاشی کنم» غیر قابل قبول و به جای آن، عبارت «بد است که هیچ‌کس نقاشی کردن را به تو یاد نداده است» مقبول خواهد بود (ماکیکو، ۲۰۱۰، ص ۲۳). ساکایی (۱۹۸۹) بیان کرد زمانی که از یک معلم ژاپنی در خصوص نحوه هدایت دانش‌آموزان در طراحی و نقاشی سؤال پرسیده شد چنین پاسخ داد: هر قدر تنوع رنگ‌های استفاده شده بیشتر باشد، بهتر خواهد بود، بنابراین، باید دانش‌آموزان را تشویق کرد تا رنگ‌ها را با هم ترکیب کنند و تا حد امکان سایه‌های مختلف و رنگ‌های پیچیده ایجاد کنند. بعضی از معلمان ژاپنی نیز در نحوه طراحی کردن و نقاشی کشیدن به روش ساکایی^۲ پایبند هستند. نکته جالب در این روش، اصول خاص آن در رابطه با ترسیم

1. Stevenson & Stigler
2. Sakai Method

و طراحی است. مانند از داخل به بیرون کشیدن، اریب‌کشیدن و اجتناب از کشیدن خطوط مستقیم عمودی یا افقی. در این روش، برای مثال اگر بخواهیم تصویر فردی که در حال دمیدن حباب است را ترسیم کنیم، دستورالعمل این است که ابتدا حباب کشیده شود و با رنگ‌های جالب رنگ‌آمیزی شود، سپس، نی را که حباب از آن در حال بیرون آمدن است، بکشید، سپس، آن دستی که نی را نگه داشته را ترسیم کرده و بعد از آن نیز لب‌هایی را که نی را می‌دمد، ترسیم کنید، سپس، صورت و در نهایت بدن و دست‌های شخص را بکشید. با این روش، دانش‌آموزان با کشیدن یک نقاشی به صورت گام به گام، از خلق اثری هنری بهره‌مند می‌شوند که با دقت و زحمت خلق شده است، اما در عین حال ترکیبی پیچیده نیز دارد (ماکیکو، ۲۰۱۰، ص ۲۴). در آموزش هنر، مدارس ژاپنی از خلاقیت استفاده می‌کنند، زیرا هنر اصل و اساس است و موضوع حاشیه‌ای نمی‌باشد. از این رو، روش‌های به کار رفته باید به گونه‌ای باشند که دانش‌آموز در اکتساب یا فهم اطلاعات منفعل نباشد و به زبان خود دست به توصیف زده و در خصوص معنای مواد بیندیشد. بنابراین برای پرورش ظرفیت بنیادین دانش‌آموزان در فعالیت‌های هنری خلاقانه، فعالیت‌های توصیف و ارزش‌شناسی و تجربه‌کردن لذت توصیف باید تدارک دیده شود (کارگذار و همکاران، ۱۳۹۸، صص ۱۲۸ و ۱۳۰).

بر اساس یک مطالعه تاریخی درباره روش‌های ارزشیابی، کازومی یامادا پیشنهاد می‌کند که عوامل کیفی می‌تواند نقش بسزایی در ارتقای آموزش هنر داشته باشد (اوکازاکی و ناکامورا، ۲۰۰۳، ص ۱). از این رو، «درک»، «دیدگاه» و «مهارت» به عنوان عامل‌هایی ذکر شده‌اند، که باید مورد توجه قرار بگیرند. بنابراین، ارزشیابی‌ها صرفاً حاصل بررسی کلی دستاوردهای دانش‌آموز در یک ماده درسی هستند، نه ارزشیابی از عامل‌های خاص (کارگذار و همکاران، ۱۳۹۸، ص ۱۳۰).

کانادا:

برای پاسخدهی به سؤال سوم پژوهش، برنامه درسی هنر در مدارس کانادا^۱ از لحاظ اهداف، محتوا، روش و ارزشیابی بررسی شد.

ان موریسون^۲ اشاره می‌کند که آموزش هنر در کانادا در طول دوره استعمار عمدتاً مبتنی بر سیستم

1. Canada

2. Ann Morrison

کارآموزی بود و اولین نمونه ثبت شده از مدرسه هنر و صنایع دستی مربوط به سنت یواخیم است که در حدود سال ۱۶۶۸ میلادی در فرانسه جدید تأسیس شد (موریسون، ۲۰۰۶).

در هنر ابتدایی، برنامه درسی راهنما (۲۰۰۶) هنر یکی از دروس اصلی در برنامه درسی کانادا محسوب می‌شود که هدف از آن، توانمندسازی دانش‌آموزان برای درک هنر و ارزش قائل شدن به آن در طول زندگی است. این هدف کلی شامل یک سری اهداف خاص نیز می‌شود که از این قبیل‌اند: احترام گذاشتن به خود و دیگران، ارتقای خود و ابراز خود از طریق زبان هنری، کمک به هنرمندان در جوامع و فرهنگ‌ها، درک زمان گذشته و زمان حال، دستیابی به یک زندگی پایدار، درک اشکال مختلف هنر، کسب تجربه به عنوان مشارکت‌کننده و مخاطب در هنر و شناخت روابط بین هنر و زندگی روزمره (خسروی مشیزی و همکاران، ۲۰۲۰، ص ۳۰۵)، افزایش خلاقیت و قدرت تخیل و توان پاسخدهی به آن‌ها، تجربه احساس شگفتی و توان بیان کردن آن، آگاهی نسبت به ارزش‌ها و فرهنگ‌های جامعه و قدردانی از آن‌ها و ... (هانلی، ۱۹۹۴، ص ۲۰۳). براساس استانداردهای بین‌المللی آموزش هنر (۲۰۱۱) این اهداف، بیشتر حوزه‌های عاطفی و روان‌حرکتی را شامل شده و در آن توجه کمتری به حوزه شناختی می‌شود. با این حال برنامه درسی نیازهای فردی و اجتماعی دانش‌آموزان را در بر می‌گیرد و اهداف آن نیز تا حدودی بلندپروازانه است. دانش‌آموزان از طریق برنامه درسی هنر فضایل اخلاقی را در حوزه‌های مختلفی همچون حوزه‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، زیستی، علمی و آموزشی کسب می‌کنند (خسروی مشیزی و همکاران، ۲۰۲۰، ص ۳۰۹). همچنین، هنرهای تجسمی که یکی از محتواهای برنامه درسی هنر در کانادا است، اهدافی همچون شناخت خط، شکل و فرم، فضا، رنگ، بافت و کمیت را دنبال می‌کند (جوهری‌پور و همکاران، ۲۰۲۱).

محتوای برنامه درسی آموزش هنر در کانادا، هنرهای زیبا یعنی رقص (حرکات موزون)، نمایش، موسیقی و هنرهای تجسمی را شامل می‌شود (هانلی، ۱۹۹۴، ص ۲۰۳). هنرهای تجسمی به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا ضمن بیان احساسات و ایده‌های شخصی خود، خلاقیت فردی‌شان را توسعه بخشند و با دنیای اطراف خود از طریق تمرین و شناخت، ارتباط برقرار کنند (جوهری‌پور

و همکاران، ۲۰۲۱). محتوای آموزش موسیقی نیز نه تنها باعث توسعه مهارت‌های عملی-هنری، بلکه تفکر انتقادی آن‌ها را نیز توسعه می‌دهد و سواد موسیقایی دانش‌آموزان از طریق آواز خواندن، نواختن و گوش کردن ارتقا می‌یابد. همچنین، آن‌ها باید از طریق آواز خواندن و گوش دادن به انواع آهنگ‌ها و اشعار و سرود، عناصر موسیقی را نیز یاد بگیرند و تجربیات موسیقایی خود را رشد دهند (خسروی مشیزی و همکاران، ۲۰۲۰، ص ۳۱۰).

براساس استانداردهای بین‌المللی آموزش هنر (۲۰۱۱) معلم هنر در کانادا، نقش مهمی در به‌کارگیری روش‌های مختلف تدریس دارد. کلاس‌های آموزش هنر در این کشور، نقش یک محیط کار مثبت را ایفا می‌کنند و باعث می‌شوند که مهارت‌های فنی و مشاهده‌ای دانش‌آموزان توسعه یابد و به آن‌ها کمک می‌کند تا اشتباهات خود را به فرصت‌های خلاقانه تبدیل کنند. همچنین، دانش و اصول طراحی آثار هنری به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا ایده‌های بصری خود را توسعه دهند و از آن ایده‌ها برای ترکیب با ایده‌های هنری خودشان استفاده کنند. تحلیل و ارزیابی هنر یکی از اهداف اصلی تدریس هنر در کانادا است. معلم در این حیطه، نه تنها باید دانش‌آموزان را به تجزیه و تحلیل آثار هنری تشویق کند، بلکه باید آن‌ها را در تجزیه و تحلیل چگونگی انجام فرآیندهای هنری را نیز توانمند کند و مهارت‌های تحلیلی و ارزشیابی آن‌ها را توسعه دهد تا با این کار باعث شود که دانش‌آموزان اهمیت اشیاء، تصاویر و آثار هنری را در گذشته و حال درک و کشف کنند (خسروی مشیزی و همکاران، ۲۰۲۰، صص ۳۰۶ و ۳۰۷). یکی از مهارت‌های اساسی یادگیری هنر در کانادا، مهارت و نگرش‌های فردی و اجتماعی است که برای پرورش این قسمت معلم می‌تواند فعالیت‌هایی از این قبیل برای دانش‌آموزان انجام دهد و مهیا کند: کاوش فرهنگ‌های گوناگون؛ کاوش موضوعی درباره خصوصیات و تفاوت‌های ابزارهای هنری در جوامع گوناگون برای تقویت درک بهتر از فرهنگ‌های مختلف؛ فراهم کردن فرصت‌هایی برای آن که دانش‌آموزان بتوانند به عقاید دیگران پاسخ دهند؛ راهنمایی دانش‌آموزان برای پیشرفت در نمایش، موسیقی و کارهای هنری؛ بازدید از موزه‌ها و گالری‌ها و استفاده از مجلات؛ تشویق دانش‌آموزان به صحبت کردن درباره هنر و بیان تجربه‌های هنری خارج از مدرسه به منظور کشف ارتباط بین این تجربه‌ها و کلاس درس (رهبری و آهنگری،

۱۳۹۵). برای آموزش هنر در کانادا از روش‌های تدریس فعال استفاده می‌شود. معلمان آموزش‌های لازم را برای آموزش هنر و تسهیل فرایند یادگیری دیده‌اند. روش‌های تدریس شامل حل مسئله و یادگیری اکتشافی است و معلم سعی می‌کند که فضای مثبتی را برای دانش‌آموزان در مواجهه با مسائل و مشکلات فراهم کند. اگر سوالی که برای دانش‌آموزان پیش آمده جالب باشد، دانش‌آموزان را به یافتن راه‌حل یا پاسخ تشویق می‌کند و با این کار ذهن آن‌ها را درگیر کرده و آن‌ها را به تفکر و تحرک وا می‌دارد. در این کشور از هنرمندان حرفه‌ای برای آموزش هنر استفاده می‌شود که این کار به بهبود یادگیری دانش‌آموزان نیز بسیار کمک می‌کند (خسروی مشیزی و همکاران، ۲۰۲۰، ص ۳۱۱).

ارزشیابی از دانش‌آموزان در برنامه درسی هنر کانادا به صورت کیفی انجام می‌گیرد و به آن‌ها یاد داده می‌شود تا در خصوص کار خود و همکلاسی‌هایشان اظهار نظر کنند و ایده‌های مختلفی را ارائه دهند (جوهری‌پور و همکاران، ۲۰۲۱). این ارزشیابی مستلزم تأمل عمیق در ابعاد مختلف دانش‌آموزان از طرف معلم و همچنین فرصتی برای نشان دادن درک دانش‌آموزان از مفاهیم موجود و چگونگی ارتباط آن مفاهیم با مفاهیم قبلی آموخته شده آن‌ها است (هانلی، ۱۹۹۴، ص ۲۰۲). براساس هنر ابتدایی، برنامه درسی راهنما (۲۰۰۶)، در این کشور، هدف اصلی از ارزشیابی، بهبود یادگیری دانش‌آموزان است که این ارزشیابی پیشرفت دانش‌آموزان در دو مرحله انجام می‌شود: ۱. مرحله اندازه‌گیری، که شامل جمع‌آوری اطلاعات درباره یادگیری دانش‌آموزان از منابع مختلف مثل تکالیف، مشاهدات روزانه، گفت‌وگوها و کنفرانس‌ها، پروژه‌ها، اجراها و آزمون‌ها است. ۲. مرحله ارزیابی، که شامل استفاده از اطلاعات جمع‌آوری شده برای قضاوت در مورد میزان دستیابی دانش‌آموزان به اهداف یادگیری است (خسروی مشیزی و همکاران، ۲۰۲۰، صص ۳۰۷ و ۳۰۸).

مرحله هم‌جواری

در این مرحله برای مقایسه بهتر برنامه درسی هنر در مدارس ایران، ژاپن و کانادا از لحاظ عناصر چهارگانه برنامه درسی، جدول ۱ ارائه شده است.

جدول ۱. خلاصه عناصر برنامه درسی هنر در مدارس ایران، ژاپن و کانادا

عناصر برنامه درسی هنر				کشورها
ارزشیابی	روش	محتوا	اهداف	
<ul style="list-style-type: none"> - آزمون‌های عملکردی - سنجش مشاهده‌ای - ارزشیابی توصیفی 	<ul style="list-style-type: none"> - توضیحی - پرسش و پاسخ - نمایشی - ایفای نقش - پروژه‌ای - مطالعه میدانی یا بازدید علمی 	<ul style="list-style-type: none"> ارتباط با طبیعت، نقاشی، کاردستی، تربیت شنوایی، قصه و قصه‌گویی، نمایش، آشنایی با میراث فرهنگی، آشنایی با رشته‌های هنری مختلف، موسیقی، هنرهای تجسمی، هنرهای ادبی، آموزش سمعی و بصری، رابطه با آفرینش (خط، نقطه، بافت و ...) 	<ul style="list-style-type: none"> - اهداف شناختی، عاطفی و روان‌حرکتی - اهداف غایی، کلی، تفصیلی و جزئی - اهداف متناظر به مبانی نظری تحول بنیادین 	ایران
<ul style="list-style-type: none"> - ارزشیابی کیفی - مد نظر قراردادن درک، دیدگاه و مهارت دانش‌آموزان برای انجام ارزشیابی - بررسی کلی دستاوردهای دانش‌آموز در یک ماده درسی 	<ul style="list-style-type: none"> - روش ساکابی در نقاشی و طراحی (گام به گام و مرحله به مرحله پیش می‌رود.) - روش‌های فعال و خلاقانه - مپی‌کردن شرایط برای فعالیت‌های توصیفی و ارزش‌شناسی 	<ul style="list-style-type: none"> - هنرسازی و ارزش‌شناسی - هنرهای تجسمی - صنایع دستی - نقاشی و طراحی - کاردستی - موسیقی - موضوعات فرهنگی - ملی 	<ul style="list-style-type: none"> - پرورش افرادی با حساسیت بالا - داشتن زندگی معنوی متعالی - شکوفایی و رشد انسان - یادگیری مهارت‌های نوشتنی و خواندنی - ترغیب افراد به فعالیت‌های خلاقانه و تولیدی 	ژاپن
<ul style="list-style-type: none"> - ارزشیابی کیفی - انجام ارزشیابی در دو مرحله: ۱. اندازه‌گیری و جمع‌آوری اطلاعات و ۲. ارزیابی 	<ul style="list-style-type: none"> - روش‌های تدریس فعال: روش کاوشگری، روش نمایشی، روش بازدید علمی، روش حل مسئله، روش یادگیری اکتشافی 	<ul style="list-style-type: none"> - رقص (حرکات موزون) - موسیقی - نمایش - هنرهای تجسمی 	<ul style="list-style-type: none"> - درک و ارزش‌گذاری آثار هنری در طول زندگی: احترام گذاشتن به خود و دیگران، ارتقا و ابراز خود از طریق زبان هنری، کمک به هنرمندان در جوامع و فرهنگ‌ها، درک زمان گذشته و حال، دستیابی به یک زندگی پایدار و ... - کسب فضائل اخلاقی در حوزه‌های مختلف - اهداف مربوط به هنرهای تجسمی (شناخت خط، نقطه، بافت و ...) 	کانادا

مرحله مقایسه

در مرحله آخر از روش جرج بردی، طبق اطلاعات گردآوری شده در مراحل قبلی پژوهش، شباهت‌ها و تفاوت‌های عناصر برنامه درسی هنر در مدارس ایران، ژاپن و کانادا ارائه خواهد شد.

- در رابطه با اهداف برنامه درسی هنر در کشورهای یادشده، می‌توان گفت که در حوزه‌های شناختی، عاطفی و روان‌حرکتی هر ۳ کشور اهدافی را دنبال می‌کنند. در ایران اهداف غایی نیز مدنظر قرار گرفته اما در ژاپن و کانادا این‌چنین نیست. در ژاپن، یادگیری مهارت‌های نوشتنی و خواندنی از طریق هنر یکی از اهداف برشمرده شده در حالی که در ایران و کانادا این‌گونه نیست.

- در رابطه با محتوای برنامه درسی، در هر ۳ کشور مورد بررسی، نمودهایی از هنرهای تجسمی آموزش داده می‌شود. در هر ۳ کشور محتوای موسیقی جزء برنامه درسی است، اما در ایران، آنطور که باید و شاید به آن توجهی نمی‌شود. محتوای نمایش در مدارس کانادا و ایران وجود دارد، اما در ژاپن خیر. رقص و حرکات موزون فقط در مدارس کانادا وجود دارد. موضوعات فرهنگی - ملی در برنامه درسی هنر ژاپن و ایران وجود دارد اما در کانادا مد نظر نمی‌باشد. صنایع دستی نیز در مدارس ژاپن آموزش داده می‌شود، اما در مدارس ایران و کانادا این‌چنین نیست.

- در رابطه با روش‌های تدریس برنامه درسی هنر می‌توان گفت که مدارس ۳ کشور سعی دارند که از روش‌های فعال استفاده کنند، اما در ایران، آن‌چنان که در منابع مختلف ذکر شده، به این روش‌ها اعتنایی نمی‌شود و فقط در حد حرف باقی مانده است. روش بازدید علمی در مدارس ایران و کانادا مطرح شده اما در ژاپن از این روش استفاده نمی‌شود. روش ساکایی مختص مدارس ژاپنی است و در ایران و کانادا از این روش استفاده نمی‌شود.

- در رابطه با نحوه ارزشیابی برنامه درسی هنر در مدارس کشورهای یادشده می‌توان گفت که هر ۳ آن‌ها سعی بر این دارند که ارزشیابی کیفی و توصیفی را مورد توجه قرار دهند. در ایران آزمون‌های عملکردی و سنجش مشاهده‌ای برای این نوع ارزشیابی استفاده می‌شود، در ژاپن درک و مهارت و دیدگاه‌ها و دستاوردهای دانش‌آموزان مورد توجه قرار می‌گیرد که هر دو این‌ها حالت کیفی و توصیفی دارند. در کانادا نیز انجام ارزشیابی در دو مرحله ۱. اندازه‌گیری و جمع‌آوری اطلاعات و ۲. ارزیابی صورت می‌گیرد.

بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر به منظور بررسی تطبیقی عناصر برنامه درسی هنر در مدارس ایران، ژاپن و کانادا انجام گرفت. در این راستا، اهداف، محتوا، روش و نحوه ارزشیابی برنامه درسی هنر در مدارس کشورهای یادشده بررسی شد. برای پاسخدهی به سؤال اول پژوهش، عناصر برنامه درسی هنر در مدارس ایران مورد توجه قرار گرفت. یافته‌ها نشان داد که اهداف برنامه درسی هنر از دیدگاه‌های مختلفی همچون سطوح سه‌گانه شناختی، عاطفی و روان‌حرکتی، اهداف چهارگانه غایی، کلی، تفصیلی و جزئی و همچنین اهداف یادشده در مبانی نظری تحول بنیادین جمهوری اسلامی ایران قابل بررسی است. محتوای برنامه درسی هنر نیز موارد متعددی از جمله نقاشی، کاردستی، هنرهای تجسمی، قصه و قصه‌گویی، آشنایی با میراث فرهنگی هنری و ... را شامل می‌شود. در بحث از روش‌های تدریس هنر به ۶ روش توضیحی، پرسش و پاسخ، نمایشی، ایفای نقش، پروژه‌ای و مطالعه میدانی اشاره شد. برای ارزشیابی از این برنامه درسی نیز در مدارس ایران آزمون‌های عملکردی، سنجش مشاهده‌ای و ارزشیابی توصیفی مورد نظر است. این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های اسود و اسلامی (۱۳۹۹)، صفایی (۱۳۹۶)، کارگذار و همکاران (۱۳۹۸)، صابری و همکاران (۱۳۹۴)، و خسروی مشیزی و همکاران (۲۰۲۰) همسو است. برای پاسخگویی به سؤال دوم پژوهش، عناصر برنامه درسی هنر در مدارس ژاپن بررسی شد. یافته‌ها نشان داد که هدف از آموزش هنر در مدارس این کشور، داشتن زندگی معنوی متعالی، شکوفایی و رشد انسان، یادگیری مهارت‌های خواندنی و نوشتنی و خلاق‌بودن است. محتوا نیز در دو حوزه هنرسازی و ارزش‌شناسی مطرح بوده و مواردی مانند نقاشی، کاردستی، طراحی، موسیقی و موضوعات فرهنگی را دربرمی‌گیرد. در رابطه با روش‌های آموزش هنر در مدارس ژاپن می‌توان چنین ادعا کرد که در آن سعی بر این است که از روش‌های فعال و خلاق استفاده کنند که روش ساکایی در کشیدن نقاشی از آن جمله است. برای ارزشیابی نیز معلمان ژاپنی به عوامل کیفی متوسل می‌شوند. این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های توشیو (۲۰۰۳)، ماکیکو (۲۰۱۰)، کارگذار و همکاران (۱۳۹۸)، اوکازاکی و ناکامورا (۲۰۰۳)، و ایشیزاکی (۲۰۰۳) همسو است. برای رسیدن به پاسخ سؤال سوم نیز، عناصر چهارگانه برنامه درسی هنر در مدارس

کانادا بررسی شد. هدف کلی از آموزش هنر در این کشور، قادرکردن دانش‌آموزان به درک و ارزش‌گذاری آثار هنری است که این هدف کلی، یک سری اهداف جزئی‌تر را نیز شامل می‌شود. محتوای برنامه درسی هنر در این کشور شامل رقص، نمایش، موسیقی و هنرهای تجسمی است. برای تدریس هنر نیز معلمان روش‌های فعال همچون حل مسئله، یادگیری اکتشافی، کاوشگری و بازدید علمی را بر می‌گزینند و ارزشیابی از این برنامه درسی نیز به صورت کیفی انجام می‌گیرد. این یافته‌ها با نتایج پژوهش‌های هانلی (۱۹۹۴)، جواهری‌پور و همکاران (۲۰۲۱)، خسروی مشیزی و همکاران (۲۰۲۰)، و رهبری و آهنگری (۱۳۹۵) همسو است.

با پاسخ‌هایی که به سؤالات پژوهش حاضر داده شد، مشخص شد که برنامه درسی هنر در مدارس ایران، ژاپن و کانادا دارای شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در حوزه عناصر برنامه درسی (هدف، محتوا، روش و ارزشیابی) است که به آن‌ها پرداخته شد. حائز اهمیت دارد که اگر چه عناصر برنامه درسی هنر در مدارس ایران در حیطه نظری شاید هم‌سنگ با کشورهای کانادا و ژاپن باشد، اما در حیطه عمل با موانع و محدودیت‌های فراوانی مانند نبود امکانات کافی برای تربیت هنری، اختصاص ندادن زمان کافی برای آن، بی‌اهمیت دانستن آن توسط مسئولان مربوطه، بی‌توجهی به تفاوت‌های فردی و نیازهای متفاوت هر دانش‌آموز و ... مواجه است و همین موارد موجب می‌شود که به برنامه درسی هنر در مدارس کشورمان به چشم یک درس فرعی و غیرمهم نگریسته شود و در نتیجه آن طور که باید و شاید به تربیت هنری دانش‌آموزان پرداخته نشود. در حالی که در ژاپن و کانادا، تربیت هنری دانش‌آموزان یکی از اهداف اصلی نظام آموزشی است و مسئولان مربوطه توجه زیادی به آن دارند تا جایی که ساعات زیادی از حضور دانش‌آموزان در مدرسه به آموزش هنرهای مختلف و تربیت هنری و زیبایی‌شناختی دانش‌آموزان اختصاص می‌یابد. با اینکه در سند تحول بنیادین جمهوری اسلامی ایران، اهداف و برنامه‌های متعددی برای تربیت هنری دانش‌آموزان در نظر گرفته شده، اما در واقع، به نظر می‌رسد که عملی نشده‌اند و مقوله یادشده از جایگاه مناسبی در نظام آموزشی ایران برخوردار نیست. این در حالی است که در ژاپن و کانادا، برای اینکه دانش‌آموزان مهارت‌های لازم را برای زندگی کسب کنند، هنر را اصل و اساس قرار داده‌اند و به عنوان درس فرعی به آن نگاه نمی‌کنند، حتی در آموزش سایر دروس نیز از اصول هنری بهره می‌گیرند. بنابراین،

باید توجه داشته باشیم که هنر، عرصه تعامل انسان با محیط و نشان‌دهنده منش روش زندگی است، بنابراین، ضروری است که امکانات و شرایط لازم برای اجرای صحیح برنامه درسی هنر در مدارس کشورمان تدارک دیده شود و معلمان نیز جایگاه خود را در این عرصه به‌خوبی شناسایی کرده و هدف‌شان از تدریس هنر در کلاس درس، خلق لحظاتی ناب برای دانش‌آموزان و شکوفایی استعدادهای هنری آن‌ها باشد و برای تحقق این اتفاق، بهتر است که از تجربیات کشورهای توسعه‌یافته، علی‌الخصوص کشورهایی که در زمینه تدریس هنر پیش‌گام بوده‌اند و به درجات بالایی نائل شده‌اند، بهره برد.

به پژوهشگران علاقمند نیز توصیه می‌شود تا در تحقیقات بعدی، به بررسی عواملی که موجب آسیب دیدن عناصر برنامه درسی هنر در عرصه عمل می‌شود و راهکارهایی که برای جلوگیری از آن آسیب‌ها مد نظر دارند، پردازند.

منابع

- اسود، سیاوش، و اسلامی، ادریس (۱۳۹۹). برنامه درسی آموزش هنر در دوره ابتدایی از دیدگاه معلمان شهرستان مهاباد. *اندیشه‌های نوین تربیتی*، ۱۷(۱)، ۲۱۸-۱۸۳.
- امینی، محمد (۱۳۹۶). نقدی بر کتاب برنامه درسی و آموزش هنر در آموزش و پرورش. *پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی*، ۱۷(۶)، ۴۰-۲۱.
- برخورداری، میهن، نصرآبادی، حسنعلی، حیدری، محمدحسین، و نیستانی، محمدرضا (۱۳۹۵). واکاوی نقش آموزش هنر در تحقق اهداف برنامه درسی صلح‌محور. *پژوهش‌های آموزش و یادگیری*، ۱۴(۲)، ۱۰۷-۹۳.
- تقی‌زاده، علیرضا (۱۳۹۵). نقش هنر در آموزش و پرورش کودکان دبستانی. *کنگره بین‌المللی علوم اسلامی-علوم انسانی*، ۱(۱)، ۱-۴.
- جباری‌راد، حمید (۱۳۸۶). نخستین مدارس آموزش هنر در ایران. *رشد آموزش هنر*، ۵(۲)، ۴۹-۴۰.
- رهبری، فاطمه، و آهنگری، زهرا (۱۳۹۵). بررسی آموزش هنر دوره ابتدایی در ایران و کانادا. *کنفرانس بین‌المللی روان‌شناسی. علوم تربیتی و رفتاری*.
- شرفی، حسن (۱۳۹۰). امکان کاربرد رویکرد تلفیق تولید هنری و مفاهیم علوم تجربی در آموزش هنر. *نوآوری‌های آموزشی*، ۱(۳۹)، ۱۴۹-۱۱۹.
- صابری، رضا (۱۳۹۵). ارزیابی نظام آموزش هنر دوره ابتدایی از منظر قلمروهای اساسی و ساختار محتوایی: مطالعه دیدگاه‌های معلمان، مدیران و کارشناسان. *پژوهش در برنامه‌ریزی درسی*، ۲(۲۴)، ۸۶-۷۵.
- صابری، رضا، کیدوری، امیرحسین، محبی‌امین، سکینه، و پورکریمی‌هاوشکی، مجتبی (۱۳۹۴). طراحی الگوی برنامه درسی هنر آموزش‌های عمومی (ابتدایی و متوسطه اول). *فصلنامه مطالعات برنامه درسی ایران*، ۱۰(۳۹)، ۱۵۴-۱۳۳.
- صفایی، صابر (۱۳۹۶). *خلاقیت در هنر برای کودکان*. چاپ اول، اردبیل: نشر هفت‌خط.
- عباسی، فرح، معتمد، حمیدرضا، و قاسمی‌زاد، علیرضا (۱۴۰۰). طراحی الگوی عناصر برنامه درسی تأثیرگذار در موفقیت دوره ابتدایی نظام آموزشی ایران. *نوآوری‌های مدیریت آموزشی*، ۱۷(۳)، ۱۱۶-۹۷.

عسکری، مهدی، الهی منش، محمدحسن، و پریراد، رضا (۱۳۹۷). مقایسه سیاست گذاری آموزشی ایران و ژاپن در مقطع ابتدایی. *مطالعات راهبردی سیاست گذاری عمومی (مطالعات راهبردی جهانی شدن)*، ۹(۳۰)، ۱۱۳-۱۳۲.

غنی پارسا، مهدی (۱۳۹۰). آموزش هنر در مدارس. *رشد آموزش هنر*، ۹(۱)، ۲۱-۱۸.
کارگذار، معصومه، کبک، حانیه، و الداغی، آنتیا (۱۳۹۸). بررسی تطبیقی برنامه درسی هنر در دوره ابتدایی در ایران و ژاپن. *نوآوری های آموزشی*، ۱۸(۶۹)، ۱۱۳-۱۳۸.

لیاقت دار، محمدجواد، امیری، مجید، و موسوی، ستاره (۱۳۹۵). آسیب شناسی برنامه درسی هنر در بعدها طراحی، فعالیت های یاددهی - یادگیری و ارزشیابی در دوره راهنمایی. *پژوهشنامه تربیتی*، ۱۱(۴۸)، ۸۰-۶۱.

موسوی، ستاره، و رجایی پور، سعید (۱۳۹۸). بررسی نشانگرهای نوآوری در ارزشیابی برنامه های درسی هنر دوره ابتدایی و میزان کاربرد آن ها. *پژوهشنامه گرافیک و نقاشی*، ۲(۳)، ۲۴۳-۲۲۹.

مهدی زاده تهرانی، آیدین، عصاره، علیرضا، مهرمحمدی، محمود، و امام جمعه، محمدرضا (۱۳۹۸). تبیین دیدگاه صاحب نظران درباره عناصر برنامه درسی آموزش هنر برای ارائه الگوی برنامه درسی تربیت معلم هنر (آموزش عالی). *مجله مطالعات برنامه درسی آموزش عالی*، ۱۰(۱۹)، ۸۹-۱۲۱.

مهرمحمدی، محمود، و امینی، محمد (۱۳۸۰). طراحی الگوی مطلوب تربیت هنری در دوره ابتدایی. *نشریه علوم انسانی دانشگاه الزهراء*، ۱۱(۳۹)، ۲۴۶-۲۱۹.

نوری، علی، و سهیلا، فارسی (۱۳۹۵). ارزشیابی برنامه درسی هنر دوره ابتدایی به روش خبرگی و نقادی تربیتی. *تعلیم و تربیت*، ۳۲(۱)، ۱۱۶-۷۷.

Adal, R. (2009). *Nationalizing aesthetics: Art education in Egypt and Japan 1872-1950*. Harvard University ProQuest Dissertations Publishing.

Green, L., & Mitchell, R. (2002). Art 7-11: Developing primary teaching skills (Curriculum in Primary Practice), New York, published in the Taylor & Francis e-Library.

Hanley, B. (1994). Canadian arts education: A critical analysis of selected elementary curricula. *Canadian Journal of Education*, 19(3), 197-214.

Ishizaki, K. (2003). Postmodern approach to art appreciation for integrated study in Japan. *Aesthetic Education*, 37(4), 64-73.

- Javaheri pour, I., Abbasi, E., Kian, M., & Hasan pour, M. (2021). A comparative study of the elementary school visual arts curriculum in Australia, Canada, Iran and Ireland. *Iranian Journal of Comparative Education*, 4(2), 1097-1116.
- Khosravi Mashizi, M., Soltani, A., & Alinejad, M. (2020). A comparative study of arts education curriculum of primary schools in Iran and Canada. *Iranian Journal of Comparative Education*, 2(3), 298-323.
- Magdeline, C., & Mamvuto, A. (2018). Teaching the arts in the primary school curriculum: what strategies imbue the integrative arts subjects?, *Studies in Art Education*, 59(2), 145-158.
- Makiko, D. (2010). Pedagogy of art education: A comparison of elementary art instruction in Japan and the U.S. *Kobe College Studies*, 57(1), 13-30.
- Morrison, A. (2006). Art education, history, politics, arts, science & more. *The Canadian Encyclopedia*, Last Edited March 4, 2015. www.thecanadianencyclopedia.ca.
- O Donoghue, D. (2020). Inheriting art education. *Studies in Art Education*, 61(1), 3-9.
- Okazaki, A., & Nakamura, K. (2003). Symposium: Aesthetic Education in Japan Today. *The Journal of Aesthetic Education*, 37(4), 1-3.
- Toshio, N. (2003). Art education in lower secondary schools in Japan and The UK. *Aesthetic Education*, 37(4), 101-107.